محاکمه

با کشف چند تار موی جسد

مرد جوانی که بعد از قتل همسرش، جسد را در دره‌های جاده هراز رها کرده بود، در حالی محاکمه می‌شود که تنها چند تار مو از جسد همسرش کشف شده است.

به گزارش جوان، یکم‌دی‌سال ۹۷ مرد جوانی مأموران پلیس تهران را از ناپدید شدن ناگهانی خواهر ۳۰ساله‌اش به نام عاطفه باخبر کرد و گفت: «چند روز قبل با خواهرم تماس گرفتم اما تلفن همراهش خاموش بود. بعد از آن با شوهرش به نام احسان تماس گرفتم. او گفت همراه همسر و فرزندش به سفر ترکیه رفته‌اند. قرار بود بعد از سفر خودش تماس بگیرد اما خبری نشد. از نگرانی به خانه آنها رفتم که دیدم خواهر احسان از بچه آنها نگهداری می‌کند و از خواهرم خبری نیست. به احسان مشکوک هستم و نگرانم برای خواهرم اتفاق بدی افتاده باشد.»

با اعلام این مفقودی، شوهر زن جوان بازداشت شد تا اینکه در روند بازجویی‌ها به قتل همسرش اعتراف کرد و گفت: «عاطفه وسواس داشت و مدام با هم درگیر بودیم. او سوءظن داشت و می‌گفت با زن دیگری ارتباط دارم به همین خاطر از زندگی خسته شده‌بودم و دیگر تحمل رفتارهایش را نداشتم.» متهم در خصوص قتل گفت: «آن روز دوباره عاطفه شروع به سؤال و جواب کرد که همین رفتار بهانه درگیری شد. در آن درگیری او دستانش را روی گلویش قرار داد و تهدید کرد خودش را می‌کشد. من که به شدت عصبانی بودم او را حمایت کردم و دستانم را روی گلویش گذاشتم و فشار دادم. عاطفه وقتی بی‌حال روی زمین افتاد از ترس او را سوار ماشین کردم و قصد داشتم به بیمارستان ببرم اما در راه متوجه شدم از نفس افتاده است. این شد که جسد را به جاده هراز بردم و آن را در دره‌ای حوالی امامزاده هاشم رها کردم.» با اقرارهای متهم تلاش مأموران برای کشف بقایای جسد آغاز شد، اما تنها مقداری مو که به یک قطعه سنگ چسبیده بود کشف شد که بعد از انجام آزمایش DNA مشخص شد تارهای مو متعلق به مقتول است.

در حالیکه هیچ اثری از بقایای جسد بدست نیامده بود، متهم با درخواست قصاص از سوی اولیای دم روانه زندان شد و پرونده بعد از کامل شدن تحقیقات به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. به این ترتیب متهم به زودی بعد از تعیین شعبه رسیدگی کننده پای میز محاکمه قرار خواهد گرفت.

آدم‌ربایی

برای ۲ سکه طلا!

درد دل کردن مرد میانسال با پیک موتوری پای او را به یک پرونده گروگانگیری باز کرد. این مرد با همدستی دو نفر دیگر، دوستش را برای گم شدن دو سکه طلا به گروگان گرفته بود.

به گزارش جوان، رسیدگی به پرونده از ۲۰فروردین‌ماه امسال با شکایت مرد میانسالی به نام احمد در اداره پلیس تهران به اتهام آدم‌ربایی به جریان افتاد. مرد میانسال گفت: «با خانواده‌ام مشکل داشتم به همین خاطر در مسافرخانه‌ای حوالی میدان راه‌آهن زندگی می‌کردم. چند روز قبل یکی از دوستانم به نام پیمان با دو مرد غریبه به مسافرخانه آمد و مرا به زور سوار خودروام کردند و به خانه‌ای متروکه حوالی تهران بردند. آنها چند روز مرا آنجا نگهداشتند و به زور و کتک زدن یک سند گرفتند که پول دو سکه به آنها بدهکارم. به اجبار مبلغ دو سکه را برایشان کارت به کارت کردم. مردان آدم ربا بعد از گرفتن امضا رهایم کردند به همین دلیل از آنها شکایت دارم.»

با طرح این شکایت، پیمان بازداشت شد. او در بازجویی‌ها به آدم‌ربایی با همدستی یک پیک موتوری و دوستش اعتراف کرد. با اقرارهای متهم تلاش برای دستگیری دو همدست متهم آغاز شد، اما ردی از آنها به دست نیامد.

به این ترتیب پرونده در حالیکه دو متهم آن همچنان متواری بودند با صدور کیفرخواست به شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و صبح دیروز روی میز هیئت قضایی به ریاست قاضی زالی قرار گرفت.

ابتدای جلسه شاکی برای دوستش درخواست اشد مجازات کرد. سپس متهم به اتهام آدم‌ربایی و سندسازی در جایگاه قرار گرفت و با انکار جرمش در شرح ماجرا گفت: «سالها قبل احمد را می‌شناختم و می‌دانستم در مسافرخانه زندگی می‌کند. روزی برای دیدنش به آنجا رفتم و بعد از یک صحبت کاری از او خداحافظی کردم و به خانه برگشتم. در راه متوجه شدم کیف دستی‌ام را در مسافرخانه جا گذاشته‌ام به همین دلیل برگشتم. وقتی در کیفم را باز کردم متوجه شدم دو سکه‌ای که در آن بود، نیست. همه جا را گشتم اما از سکه‌ها خبری نبود به همین دلیل از احمد خواستم اگر سکه‌ها را برداشته‌است آنها را برگرداند اما او عصبانی شد تا اینکه بعد از درگیری لفظی آنجا را ترک کردم.» متهم ادامه داد: «در راه بازگشت سوار یک پیک موتوری شدم. خیلی عصبانی بودم به همین خاطر سر حرف را با آن مرد پیک موتوری باز کردم تا اینکه آن مرد گفت سکه‌ها را برایم زنده می‌کند اما در عوض ۲میلیون تومان پول درخواست کرد. قبول کردم تا روز حادثه. آن روز آن مرد همراه دوستش مقابل مسافرخانه آمد و من هم به آنها ملحق شدم. سه نفری احمد را سوار خودروی خودش کردیم، اما همانجا پشیمان شدم و از دو مرد جوان خواستم این ماجرا را تمام کند، اما آنها گفتند حالا که بازی شروع شده باید تا آخرش ادامه دهیم. از ترس قبول کردم و احمد را به خانه‌ای متروکه در حاشیه شهر بردیم و بعد آن دو مرد از شاکی برگه‌ای گرفتند که به ما بدهکار است.» متهم در حالیکه ابراز پشیمانی می‌کرد، ادامه داد: «باور کنید قصد آدمربایی نداشتم و نمی‌خواستم این ماجرا را ادامه دهم اما مجبور شدم. حالا آنها فراری هستند و من باید تاوان سماجت آنها را بپردازم.»

در پایان هیئت قضایی وارد شور شد.

همدستی با جن‌های خیالی برای سرقت‌های طلایی

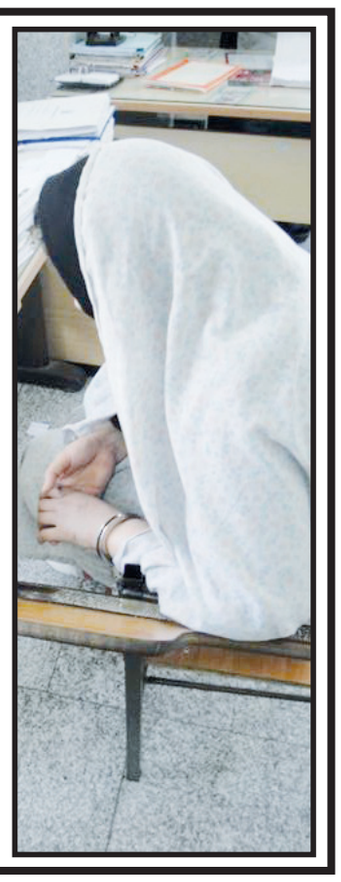

بخت‌گشایی برای دختران به کمک اجنه، شیوه‌ای بود که زن رمال دوره‌گرد با توسل به آن موفق شده افراد زیادی را فریب دهد و طلاهای آنها را سرقت کند. متهم که از مجرمان سابقه‌دار است بار دیگر به دام پلیس افتاد.

به گزارش جوان، اول خردادماه امسال بود که زنی وارد کلانتری شهرک ولیعصر شد و ماجرای سرقت را مطرح کرد. او گفت: ساعتی قبل داخل مغازه‌ام نشسته بودم که زنی میانسال وارد شد و از من سراغ یکی از همسایه‌ها را گرفت. علت را که سؤال کردم گفت که رمال است و برای بخت‌گشایی آن دختر آمده است. آن زن گفت که با شیوه‌ای که دارد بخت دختران زیادی را باز کرده است. حرف‌های آن زن سبب شد تا به او اعتماد کنم، بنابراین از او خواستم برای بخت‌گشایی دخترم به خانه ما بیاید که قبول کرد. وقتی وارد خانه شدیم او ادوات رمالی‌اش را نشان داد و مشغول کار شد. چند دقیقه بعد صدایی به گوشم رسید که گفت یکی از اجنه برای انجام بخت‌گشایی حاضر شده که باید مقداری طلا به آن جن بدهد. زن رمال از من خواست طلاهایی که در خانه دارم به او بدهم تا به دست جن برساند که قبول کردم. زن رمال بعد از انجام کارش طلاها را با خودش برد و گفت که ساعتی بعد آن را بر می‌گرداند که متوجه شدم من را فریب داده و طلاها را سرقت کرده است.

بعد از مطرح شدن شکایت پرونده برای بررسی در اختیار کارآگاهان پایگاه پنجم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت. بررسی‌ها در این باره جریان داشت که شکایت‌های مشابهی به پلیس گزارش شد. کارآگاهان در جریان تحقیقات بیشتر متوجه شدند که زن رمال از مجرمان سابقه‌دار است که قبلاً یک‌بار به همین اتهام بازداشت شده و به زندان افتاده بود. همچنین مشخص شد که زن ۴۸ساله بی‌سواد و ساکن یکی از شهرهای غربی کشور است که محل زندگی او شناسایی و دوم آذرماه همراه شوهرش بازداشت شد.

زن رمال گفت: من ساکن شهری در شمال غرب کشور هستم و هر چند وقت یک بار همراه شوهرم به تهران می‌آیم. با پرسه زنی در خیابان‌ها و با چرب زبانی افراد را فریب می‌دادم. بعد با ادعای بخت‌گشایی با کمک اجنه طلاهایشان را سرقت می‌کردم و راهی زادگاهم می‌شدم تا اینکه بازداشت شدم.

سرهنگ کارآگاه دولت‌خواه، رئیس پایگاه پنجم پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: در حال حاضر سه نفر علیه زن رمال طرح شکایت کرده‌اند و ارزش ریالی پرونده ۳۰۰میلیون تومان است. وی ادامه داد: به دستور بازپرس شعبه ۳دادسرای ناحیه ۱۸ تهران تحقیقات برای کشف جرائم بیشتر متهم در جریان است.

کور کردن چشم برای هواخواهی از رفیق!

هواخواهی از رفیق در جریان نزاع سبب شد تا پسر جوان یکی از طرفین دعوا را با ضربه چاقو از ناحیه چشم کور کند. متهم که خود و خانواده‌اش از بزهکاران هستند روز گذشته محاکمه شد.

به گزارش جوان، پاییز سال ۹۳، مأموران پلیس پایتخت از درگیری چند پسر جوان در خیابانی در شهرک اندیشه باخبر و راهی محل شدند. شواهد نشان می‌داد پسر ۲۰ساله به نام داریوش بر اثر اصابت چاقو به چشم چپ مجروح و به بیمارستان منتقل شده‌است. مأموران به بیمارستان مورد نظر رفتند و مشخص شد، چشم چپ داریوش بر اثر شدت جراحات تخلیه شده است.

داریوش در توضیح حادثه به مأموران گفت: «آن شب با یکی از دوستانم درگیر شدم. او با تورج تماس گرفت و بعد از آمدن او درگیری بالا گرفت. در یک لحظه تورج جلو آمد و با چاقویی که داشت یک ضربه به چشم چپم زد. خون تمام صورتم را گرفت و راهی بیمارستان شدم، اما چشمم تخلیه شد. از تورج شکایت دارم چون در سن کم مرا از ناحیه چشم چپ نابینا کرد.»

با طرح این شکایت تورج دستگیر شد. او با اقرار به جرمش از آنجائیکه ۱۵ سال سن داشت راهی کانون شد، اما با قرار وثیقه آزاد شد. متهم چند ماه بعد از آزادی این‌بار به اتهام زورگیری همراه برادرش دستگیر شد، اما در تحقیقات وی تبرئه شد و برادرش با قبول جرمش راهی زندان شد.

به این ترتیب پرونده تورج با درخواست قصاص از سوی شاکی به شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

روز گذشته پرونده در همان شعبه روی میز هیئت قضایی قرار گرفت. بعد از طرح شکایت از سوی شاکی، متهم در جایگاه ایستاد و گفت: «آن شب برای هواخواهی از دوستم چاقو را برداشتم و به محل حادثه رفتم.

می‌خواستم شاکی را بترسانم به همین دلیل چاقو را به طرفش پرتاب کردم که ناخواسته به صورت او خورد. وقتی فهمیدم چشم شاکی تخلیه شده است، متواری شدم و در یافت‌آباد همراه دوستم خانه مجردی گرفتم تا اینکه یک سال بعد از حادثه دستگیر شدم.»

او در آخرین دفاعش گفت: «مادرم برای رضایت شاکی خیلی تلاش می‌کند، اما آنها مبلغ ۷۰۰میلیون تومان درخواست کرده‌اند و این مبلغ در توان ما نیست. از شاکی درخواست بخشش دارم.»

■ حاشیه دادگاه

متهم حالا ۲۰سال بیشتر نداشت و در راهروی دادگاه کیفری یک استان تهران منتظر جلسه محاکمه‌اش بود. از دور متوجه خراش ضربات چاقو روی صورت و گردن این جوان ۲۰ساله شدم. او در حالیکه سراسیمه و پریشان بود هر از گاهی چشم به انتهای راهرو می‌انداخت و دوباره چشمش را به دیوار روبه‌رو می‌دوخت. جلو رفتم و علت را پرسیدم که جواب داد منتظر شاکی هست، شاید با تلاش‌های خود و مادرش بتواند رضایت بگیرند. متهم در ادامه گفت: «سن کمی داشتم که با وسوسه‌های پسرعمویم با بچه‌های محل و دوستانم درگیر می‌شدم تا اینکه سال ۹۳ به خاطر درگیری منجر به نقص عضو دستگیر شدم. از آنجائیکه ۱۵ سال بیشتر نداشتم راهی کانون شدم. در کانون با هم اتاقی‌هایم سازگاری نداشتم به همین دلیل چند بار خودزنی کردم تا اینکه با وثیقه آزاد شدم. بعد از آزادی روزی با برادرم در خیابان راه می‌رفتم که مرتکب زورگیری از یک عابر پیاده شدم. بعد از دستگیری، برادرم در پلیس آگاهی گفت «تو تازه از کانون آزاد شدی» به همین خاطر جرم را گردن گرفت و من تبرئه شدم.»

از او پرسیدم خانواده‌ات کمکی نکردند تا دست از این رفتارها برداری؟! متهم با نیش خندی جواب داد: «نه، چون پدرم خودش خلافکار است. او به اتهام حمل ۵کیلو شیشه به اعدام محکوم شد اما حکم شکسته شد و حالا در زندان است. آخر این ماه دوباره محاکمه می‌شود.» از احوال مادرش پرسیدم که گفت: «او خانه‌دار است و از برادر کوچکترم نگهداری می‌کند. هر روز از این دادگاه به آن دادگاه می‌رود و دنبال رضایت شاکیان است. او خیلی عذاب می‌کشد...»

تزریق ماده بیهوشی به زنان برای سرقت‌های طلایی

پرستار جوان که با تزریق ماده بیهوشی به سرم، زنان را بیهوش و طلاهای آنها را سرقت می‌کرد، بازداشت شد.

به گزارش جوان، ۳۱شهریور امسال بود که زنی وارد کلانتری ۱۶۱ ابوذر شد و ماجرای سرقت طلاهایش را گزارش داد. وی گفت که در یکی از درمانگاه‌های محل او را بیهوش کرده و طلاهایش را سرقت کرده‌اند. زن جوان توضیح داد: ساعتی قبل برای تزریق سرم به درمانگاه رفتم که پرستار جوانی سرم را به من تزریق کرد. هنگام تزریق سرم بود که بیهوش شدم. وقتی به هوش آمدم متوجه شدم که انگشتر طلایم سرقت شده است.

با طرح شکایت، پرونده در دادسرای محل بررسی شد اما به دلیل نبود مدارک کافی، شاکی موفق به اثبات ادعای خود نشد تا اینکه چند پرونده مشابه روی میز کارآگاهان اداره پنجم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت. یکی از شاکیان که زنی جوان بود در توضیح سرقت طلاهایش به کارآگاهان گفت: من ساکن شهرستان همدان هستم و چند روزی بود که برای دیدار مادرم به تهران آمده بودم. امروز قصد داشتم که به همدان برگردم که دچار حالت تهوع شدم و همراه شوهرم راهی درمانگاه شدم. در آنجا پزشک برایم سرم تجویز کرد که به اتاق تزریق مراجعه کردم و روی یکی از تخت‌ها منتظر ماندم. همان لحظه زنی که از کارکنان درمانگاه بود از من خواست برای تزریق به اتاقی دیگر در طبقه بالا مراجعه کنم که به ناچار قبول کردم. در یکی از اتاق‌های طبقه بالا روی تخت دراز کشیدم و پرستار که زنی جوان بود سرم را تزریق کرد. او هنگام تزریق درباره اصل یا بدلی بودن طلاهایی که داشتم سؤال کرد که گفتم همه آنها اصل هستند. آن زن سپس شوهرم را که همراهم بود برای انجام کاری به طبقه پایین فرستاد. سپس آمپولی به من نشان داد و گفت که باید آن را داخل سرم تزریق کند. بعد از تزریق آمپول بود که بی‌هوش شدم. وقتی به هوش آمدم دچار سرگیجه بودم. فکر کردم که خوابم برده بود. به هر حال همراه شوهرم راهی خانه شدیم. هنگام تعویض لباس ناگهان زنجیر طلایی که به گردن داشتم از بین لباس‌هایم به زمین افتاد. آنجا بود که متوجه شدم پلاک طلا، انگشتر و گوشواره‌هایم سرقت شده است. بعد از آن راهی درمانگاه شدیم و بعد از انجام آزمایش خون، متوجه شدیم که داخل خون من دیازپام تزریق شده است.

یکی دیگر از شاکیان که زنی جوان بود و به همین شیوه هدف سرقت قرار گرفته بود، گفت: بعد از تزریق سرم بود که دچار سرگیجه شدم و بیهوش شدم. لحظاتی بعد اما متوجه شدم که یک نفر در حال بریدن النگوهایم است که به هوش آمدم و او موفق به سرقت نشد.

در شاخه دیگری از تحقیقات کارآگاهان با حضور در درمانگاه متهم را که دختری ۲۴ساله بود، بازداشت کردند. متهم در بازجویی‌ها گفت: من از مدتی قبل به این شیوه مشغول سرقت از زنان بیمار شدم تا اینکه از محل کار قبلی‌ام اخراج شدم. بعد از آن در درمانگاهی تازه مشغول کار شدم اما به همان شیوه مشغول سرقت شدم تا اینکه این بار گرفتار پلیس شدم.

سرهنگ کارآگاه احمد نجفی، معاون مبارزه با سرقت‌های خاص پلیس آگاهی پایتخت گفت: به دستور بازپرس شعبه ۳دادسرای ناحیه ۱۸ تهران تحقیقات برای کشف جرائم بیشتر متهم در اداره پنجم پلیس آگاهی تهران بزرگ در جریان است.

سرقت از خانه خاله پس از جواب رد دختر خاله!

مرد جوان وقتی دختر خاله‌اش به خواستگاری او جواب رد داد، برای سرقت از خانواده او سارق اجیر کرد.

به گزارش جوان، چندی قبل مأموران پلیس تهران با تماس تلفن شهروندی در جریان سرقت از خانه زن سالخورده‌ای حوالی یکی از خیابان‌های شمال تهران قرار گرفتند و راهی محل شدند. مأموران در محل حادثه دریافتند دقایقی قبل مرد جوانی به عنوان مأمور گاز وارد خانه ویلایی پیر زن پولدار شده و باهمدستی مرد دیگری گردنبند قدیمی و گرانقیمت زن سالخورده را سرقت کرده است.

شاکی در توضیح ماجرا گفت: فرزندانم همه خارج از کشور زندگی می‌کنند و من در این خانه ویلایی تنها هستم. دیروز مرد جوانی به عنوان مأمور گاز به خانه‌ام آمد و پس از دیدن کنتور گاز از او پذیرایی کردم و او هم نیم‌ساعتی در خانه‌ام ماند و حتی بخاری گازی‌ام را که مشکل داشت تعمیر کرد و بعد رفت. وی ادامه داد: امروز ساعتی قبل دوباره همان مرد زنگ خانه‌ام را زد و گفت برای کنتور گاز مشکلی پیش آمده و باید آن را تعمیر کند. در را باز کردم و دقایقی در خانه‌ام بود تا اینکه برای یکی از همکارانش که مدعی بود در بیرون و داخل ماشین است پارچ آبی برد و لحظاتی بعد در حالی که احساس کردم او و همکارش پشت سر من هستند، داخل آشپزخانه به من حمله کردند و گردنبند قیمتی‌ام را از گردنم کشیدند، وقتی روی زمین افتادم گردنبندم را سرقت و فرار کردند.

پس از طرح این شکایت پرونده به دستور قاضی علی وسیله ایرد موسی، بازپرس شعبه پنجم دادسرای ویژه سرقت برای رسیدگی در اختیار تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت. مأموران در بررسی دوربین‌های مداربسته متوجه شدند، مأمور قلابی گاز از داخل خودروی پژو۲۰۶ خارج شده و همدست آن هم راننده خودروی پژو است. در حالی که شماره پلاک خودرو خوانا نبود، مأموران از شاکی برای شناسایی سارقان کمک گرفتند که شاکی اعلام کرد خودرو متعلق به خواهرزاده ۳۰ساله‌اش به نام جلال است. بدین ترتیب مأموران پس از گذشت چند روز از حادثه جلال را در حالی که قصد داشت پلاک خودرواش را تعویض کند، دستگیر کردند. متهم در بازجویی‌ها به سرقت از خانه خاله‌اش با همدستی یکی از دوستانش به نام رامین اعتراف کرد. پس از این مأموران رامین را هم شناسایی و دستگیر کردند. چند روز قبل دو متهم برای تحقیق به دادسرا منتقل شدند.

دو متهم پس از بازجویی به دستور قاضی علی وسیله ایرد موسی برای ادامه تحقیقات در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفتند.

گفت‌وگو با جلال

جلال چه شد که تصمیم گرفتی از خاله سالخورده‌ات سرقت کنی؟

از خاله‌ام کینه داشتم و دنبال فرصت بودم از او انتقام بگیرم.

چه کینه‌ای ؟

من خواستگار دخترش بودم، اما دختر خاله‌ام برای زندگی به خارج رفت و با من ازدواج نکرد و به همین خاطر از خاله‌ام کینه به دل گرفتم.

خاله‌ات مخالفت کرد؟

نه، او نظری نداشت. خود دختر خاله‌ام قبول نکرد.

پس چرا از خاله‌ات کینه به دل گرفتی؟

خاله‌ام همیشه پشت سر من و همسرم بدگویی می‌کرد به طوریکه همسرم نسبت به من بدبین شده بود و همین موضوع باعث شد زندگی‌ام تلخ شود.

بیشتر توضیح بده؟

وقتی دختر خاله‌ام با من ازدواج نکرد، من با دختر دیگری ازدواج کردم که زندگی ما خیلی دوام نداشت و پس از مدتی همسرم مهریه چند صدسکه‌ای‌اش را اجرا گذاشت و از من طلاق گرفت. من وضع مالی خوبی داشتم که بعد از پرداخت مهریه ورشکست شدم و مجبور شدم برای خرج زندگی‌ام مسافرکشی کنم. پس از آن دوباره ازدواج کردم، اما خاله‌ام همیشه به همسرم می‌گفت که اگر شوهرت آدم درست حسابی بود، زن اولش را طلاق نمی‌داد و او هر جا می‌رسید پشت سر من بدگویی می‌کرد.

چه زمانی متوجه شدی که خاله‌ات خودروی شما را شناسایی کرده‌است؟

یکی، دو روز بعد از سرقت، از مادرم شنیدم که خاله‌ام از سارقان شکایت کرده و بعد برای اینکه شناسایی نشوم تصمیم گرفتم خودروام را تعویض پلاک کنم که مأموران مرا در تعویض پلاک دستگیر کردند.

گردنبند قیمتی را چند فروختی؟

خریدار فهمیده بود که سرقتی است و به همین خاطر بیشتر از ۲۰میلیون تومان نخرید.

چطور با رامین آشنا شدی؟

ابتدا قصد داشتم خودم تنهایی سرقت کنم، اما احتمال دادم شناسایی شوم به خاطر همین به رامین که همسایه ما بود و خبر داشتم وضع مالی خوبی ندارد پیشنهاد دادم و نقشه سرقت رادر پوشش مأمور گاز طراحی و اجرا کردیم.

مرگ آتشین شاگرد مغازه لاستیک فروشی

شاگرد مغازه لاستیک‌فروشی در غرب تهران در آتش‌سوزی محل کارش به کام مرگ رفت.

به گزارش جوان، ساعت ۴ بامداد دیروز قاضی دشتبان بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران با تماس تلفنی مأموران پلیس از مرگ آتشین پسر جوانی در مغازه لاستیک‌فروشی با خبر و همراه تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی راهی محل شد. تیم جنایی در محل که مغازه لاستیک‌فروشی در خیابان ستارخان بود با جسد سوخته شده پسر جوانی روبه‌رو شدند که در آتش‌سوزی مغازه فوت کرده بود. بررسی‌های تیم کارشناسی حکایت از این داشت این آتش‌سوزی ساعتی قبل بر اثر اتصال سیم برق رخ داده است و جان پسر جوان را که به عنوان شاگرد داخل مغازه می‌خوابیده گرفته است. همزمان با ادامه تحقیقات درباره این حادثه جسد پسر جوان به دستور قاضی دشتبان برای انجام آزمایش‌های لازم به پزشکی قانونی منتقل شد.

رهایی گروگان پس از ۱۴۰ روز

گروگان ۲۶ساله پس از ۱۴۰روز اسارت از دام شش‌آدم‌ربا در شهرستان زاهدان نجات پیدا کرد.

به گزارش جوان، سردار محمد قنبری، فرمانده انتظامی استان سیستان و بلوچستان گفت: هشتم تیرماه امسال جوانی ۲۶ ساله هنگام جوشکاری در یک پروژه ساختمانی در یکی از محلات شهر زاهدان، توسط سرنشینان یک دستگاه پژو ۴۰۵ گروگان گرفته شد. در تحقیقات پلیس آگاهی مشخص شد فردی که قبلاً با پدر فرد ربوده شده در معاملات لوازم یدکی خودرو و لوازم برقی منزل همکاری داشته‌است، پس از اجیر کردن چند نفر برای گروگانگیری پسرش طی تماس تلفنی از کشور عراق، مبلغ یک‌میلیارد و ۳۶۰میلیون تومان را بابت بدهی‌اش مطالبه کرده‌است. کارآگاهان با انجام اقدامات تخصصی و استفاده از شیوه‌های نوین پلیسی پس از ۱۴۰روز مخفیگاه دونفر از عوامل اصلی این آدم‌ربایی را در یکی از روستاهای شهرستان زاهدان شناسایی کردند. تیم‌های عملیات ویژه پلیس آگاهی پس از هماهنگی قضایی صبح روز شنبه در عملیاتی ضربتی این دوآدم‌ربا را دستگیر و فرد ربوده شده را در سلامت کامل از چنگال آنها رها کردند. با دستگیری عوامل اصلی این آدم‌ربایی مخفیگاه چهارعضو دیگر این باند نیز در شهر زاهدان شناسایی و کارآگاهان پلیس آگاهی آنان را طی چند عملیات هماهنگ و ضربتی دستگیر کردند.

سردار قنبری با اشاره به توقیف خودروی پژو ۴۰۵ استفاده شده در این آدم ربایی خاطر نشان کرد: متهمان با تشکیل پرونده به مراجع قضایی معرفی شدند.